



Interpretation of the Wording of Transactions with Reference to the Principle of Validity and Corruption and its Juridical and Legal Effects

Heydar Bagheri Asl¹  | Saeideh Bagheri Asl² 

1. Corresponding Author, Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: bagheriasl@tabrizu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Theology & Political Sciences, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Email: bagheriasl@iaut.ac.ir

Abstract

One of the issues of jurisprudence and transaction law is related to the interpretation of the will of the transaction party and the legislator in the meaning of the words of transactions and determining the valid transaction from corrupt and its legal and jurisprudential effects. The meaning of transactions in the title of the issue is any type of jurisprudential and legal action, the realization of which is dependent on the execution of a specific recital. The question of the present research is whether the intention of the transaction party and the customary and shari'a legislator of the words of transactions only includes its correct state or does it also include its corrupt state? Answer to each question has its own jurisprudential and legal implications. This research was carried out with descriptive and analytical method and library tools and came to the conclusion that the reference for distinguishing custom in the interpretive principle of validity and corruption is carrying the meanings of the words of transactions on their authenticity.

Keywords: principle of interpretation, interpretation of the will, validity, corruption, words of transactions..

Cite this article: Bagheri Asl, H., & Bagheri Asl, S. (2024). Interpretation of the Wording of Transactions with Reference to the Principle of Validity and Corruption and its Juridical and Legal Effects. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (2), 303-320. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.346852.669411>



Article Type: Research Paper

Received: 15-Aug-2022

Received in revised form: 12-Oct-2023

Accepted: 27-Dec-2023

Published online: 30-May-2024

تفسیر الفاظ معاملات با استناد به اصل صحت و فساد و آثار فقهی و حقوقی آن

حیدر باقری اصل^۱ | سعیده باقری اصل^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: bagheriasl@tabrizu.ac.ir

۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: bagheriasl@iaut.ac.ir

چکیده

یکی از مسایل فقهی و حقوق معاملات مربوط به تفسیر اراده طرف معامله و قانون گذار در معنای الفاظ معاملات و تعیین معامله صحیح از فاسد و آثار فقهی و حقوقی آن است. مقصود از معاملات در عنوان مسئله، هر نوع عمل فقهی و حقوقی است که تحقق آن موقوف به اجرای صیغه خاص باشد. مسئله تحقیق حاضر این است که آیا اراده طرف معامله و قانون گذار عرفی و شرعی از الفاظ معاملات تنها شامل حالت صحیح آن است یا علاوه بر آن، شامل حالت فاسد آن هم است؟ پاسخ هر یک از سؤالات، آثار فقهی و حقوقی خاص خودش را دارد. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته و به این نتیجه رسیده است که مرجع تشخیص عرف در اصل تفسیری صحت و فساد، حمل معانی الفاظ معاملات بر صحیح مؤثر آنهاست.

کلیدواژه‌ها: اصل تفسیری، تفسیر اراده، صحت، فساد، الفاظ معاملات.

استناد: باقری اصل، حیدر، و باقری اصل، سعیده (۱۴۰۲). تفسیر الفاظ معاملات با استناد به اصل صحت و فساد و آثار فقهی و حقوقی آن. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۳۰۳-۳۲۰.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰ DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2023.346852.669411>

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان



مقدمه

تفسیر اراده شخص و قانون‌گذار در استعمال الفاظ معاملات یکی از مسایل حقوق معاملات است. سؤال اصلی تحقیق حاضر در الفاظ معاملات مربوط به تعیین معامله صحیح از فاسد و آثار حقوقی هر کدام از آن دو است؛ با این توضیح که مقصود شخص و قانون‌گذار از الفاظ معاملات، صورت صحیح آن است؛ یا علاوه بر حالت صحیح معامله، بر حالت فاسد معامله نیز معامله اطلاق می‌شود. آثار هر کدام از دو تفسیر اراده شخص و قانون‌گذار چیست؟

مقصود از اصطلاح معامله در این تحقیق منطبق بر استعمال رایج این اصطلاح در حقوق اسلامی و متفاوت از اصطلاح رایج حقوق موضوعه ایران است؛ با این توضیح که محقق حلی، مسایل فقه را به عبادات، معاملات و احکام طبقه‌بندی نموده است (محقق حلی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵). شهید اول طبقه‌بندی یادشده را چنین شرح داده است: «اگر غرض از مسئله فقهی، دفع ضرر یا جلب منفعت اخروی باشد، عبادت است و اگر غرض از آن، دفع ضرر یا جلب منفعت دنیوی باشد و تحقق آن حکم موقوف به اجرای صیغه خاص نباشد، احکام است و اگر موقوف به صیغه خاص باشد، معاملات است و در صورتی که اجرای صیغه نیاز به طرفین داشته باشد، عقد است و اگر نیاز به یک طرف داشته باشد، ایقاع است» (همان؛ شهید اول، ۱۳۶۱: ۷).

بنابراین، معامله در حقوق اسلامی عبارت از هر عملی است که انجام آن نیاز به اجرای صیغه خاص دارد لذا علاوه بر عقود و ایقاعات شامل نهادهای نیز می‌شود (باقری اصل، ۱۳۹۸: ۳۳۰) که مانند نکاح، طلاق، رد امانت، رد مال مغضوب و مضمون، عمل به وصیت، تقسیم ترکه، افراز مال مشترک و هر چیزی که عبادت یا احکام نیستند (آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۰۴؛ محمدی، ۱۳۵۸: ۵۸-۵۹)، درحالی‌که معاملات در حقوق موضوعه ایران تنها به معنای عقود و قراردادهایی آمده است که دو طرف، ایجاد تعهد می‌کنند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۹).

پیشینه تحقیق

در بیان پیشینه تحقیق باید گفت: هرچند اصولیان یکی از مسائل اصول فقه را به مسئله تحقیق اختصاص داده و در لابلای مباحث اصولی بدان پرداخته‌اند و نظر آنان را در این خصوص به شرح ادامه بحث بیان خواهیم نمود، ولی تاکنون کسی در خصوص بازخوانی مسئله پژوهش نپرداخته است.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای انجام می‌شود.

یافته‌های پژوهش

این تحقیق در اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات، اثبات نموده‌است که خطابات شرعی و قانونی به عرف محاوراتی و مطابق مرجعیت تشخیص معانی عرفی وارده شده‌اند و عرف، الفاظ معاملات نظیر بیع و نکاح در خطابات شرعی و قانونی را بر صحیح مؤثر نزد عرف حمل می‌کند و اگر شک شود: شارع و قانون‌گذار، قید یا شرطی را در صحت یکی الفاظ معاملات معتبر دانسته و قرینه‌ای هم برای آن نصب نکرده‌است؛ در این صورت، می‌توان به اطلاق و عموم الفاظ معامله تمسک نمود و بر معنای عرفی آن الفاظ معامله حمل کرد و معامله را به این قید و شرط، مقید و مشروط ندانست.

تفکیک اصل تفسیری صحت و فساد معاملات از قاعده صحت

نباید اصل تفسیری صحت و فساد معاملات را با قاعده صحت خلط نمود؛ زیرا قاعده صحت در موارد شک در مراد فاعل فعل غیر، جاری می‌شود ولی مسئله صحیح و اعم که در نحوه وضع لغوی الفاظ معاملات بر معانی خود و اراده شخص طرف معامله و قانونگذار مطرح است؛ با این توضیح که صحت در قاعده صحت به ماهیت فقهی و حقوقی مراد فاعل فعل غیر، ناظر است؛ یعنی سوال در این‌جا آن است که مراد انجام‌دهنده فعل از فعل خود چیست؛ قصد فاعل فعل از انجام فعل خود، شکل صحیح آن است یا شکل فاسد آن؟ این مسئله ربطی به بحث لفظی ندارد که در بحث اعمی و صحیحی مطرح است. مسئله صحیحی و اعمی همین بحث لفظی است که آیا واضح، الفاظ معاملات را به معنای صحیح آن یا به معنای اعم از صحیح و فاسد آن وضع کرده‌است؟

بلی قاعده صحت و مسئله صحیحی و اعمی این نقطه مشترک را نیز باهم دارند که برابر لحاظ و اعتبار هر دوی آن‌ها، مراد از معامله صحیح، معامله‌ای است که اجزای آن تمام و شرایط آن کامل و خالی از موانع باشد و مقصود از معامله فاسد، معامله‌ای است که اجزای آن تمام و شرایط آن کامل و خالی از موانع نباشد لذا عقد (بیع و اجاره) صحیح، آن است که دارای ارکان و شرایط کامل باشد و عقد (بیع و اجاره) فاسد آن است که ارکان و شرایط آن کامل و خالی از موانع نباشد (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷-۳۸) و صحت در هر دوی آن‌ها، نزد فقیهان به معنای داشتن اثر موردنظر عمل است (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۸) و فساد و بطلان نزد آنان به معنای نداشتن اثر موردنظر عمل است (انیس ابراهیم و همکاران، ۱۴۱۲: ۶۱).

اما این دو مسئله باهم فرق دارند؛ با این توضیح که صحت در قاعده صحت جایی است که نحوه انجام معامله کسی نزد دیگر مورد شک قرار گیرد و اگر این شک تنها به احتمال فقدان شرایط و وجود موانع ناظر باشد، قاعده صحت جاری شده و حکم صحت واقعی بر مورد صحت مشکوک، حمل می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی منزل خود را اجاره داده باشد و شخص دیگر (مانند دادرسی پرونده) احتمال فقدان برخی از شرایط یا وجود بعضی از موانع در آن بدهد، می‌تواند عقد اجاره مؤجر را برابر

قاعده صحت بر صحت حمل نماید و عقد مشکوک او را مانند عقد صحیح واقعی تلقی نماید و آثار عقد صحیح واقعی را بر آن جاری سازد لکن مسئله صحیحی و اعمی مربوط به وضع واضح لغت است که آیا واضح لغت، الفاظ معاملات را به معنای صحیح آنها وضع نموده است یا اعم از صحیح و فاسد؟

خط این دو بحث می‌تواند تمسک به اطلاقات و عمومات ادله را برای رفع شبهه مزبور در دو مقام بحث دچار مشکل سازد و راه حل مسئله نیز توجه به این مسئله است. بنابراین، اگر سؤال شود که آیا می‌توان به اطلاقات و عمومات ادله تمسک نمود و نحوه وضع الفاظ معاملات در معانی آنها را تحصیل کرد؟ جواب این سؤال هم می‌تواند منفی باشد و هم مثبت؛ به این توضیح که اگر منظور از عمومات و اطلاقات، عمومات و اطلاقات ادله ناظر بر قاعده صحت باشد، جواب این است که این خلط بحث بین دو مسئله جدای از هم و نامربوط به هم است و اگر مقصود از اطلاقات و عمومات ادله، اطلاقات و عمومات ادله ناظر بر الفاظ معاملات باشد، جواب این سؤال، به شرح بیان پیشین مثبت است.

تبیین اصل تفسیری صحیح و فساد الفاظ معاملات

اصل تفسیری صحیح و فساد الفاظ معاملات در پاسخ این سؤال است که: «آیا الفاظ معاملات مانند عقود (بیع، اجاره، نکاح) و ایقاعات (طلاق) و سایر نهادهایی که در حقوق اسلامی، معامله نامیده می‌شوند؛ مانند ردّ امانت، ردّ مال مغضوب و مضمون، عمل به وصیت، تقسیم ترکه، افزایش مال مشاع در معنای صحیح، وضع شده‌اند و استعمال آنها به معنای فاسد، مجازی است یا در معنای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند و استعمال آنها به معنای هر کدام از معنای صحیح و فاسد نیاز به قرینه اضافی دارد تا اطلاق لفظ مطابق همان قرینه معنی شود؟ پیش از پاسخ این سؤال باید معنای صحت و فساد در اصل تفسیری صحیح و فساد تبیین شود آنگاه به پاسخ سؤال مزبور پرداخته شود.

معنای صحیح و فساد در اصل تفسیری مزبور

صحت در لغت گاهی به معنای سلامتی از هرگونه عیب و نقص دانسته شده است؛ یعنی واژه صحت هنگام وصف شدن در معاملات به معنای معاملات صحیح است (انیس ابراهیم و همکاران، ۱۴۱۲: ۵۰۷). این واژه، مقابل واژه‌های فساد و بطلان قرار دارد و در نتیجه، واژه فساد و بطلان هنگام وصف شدن در معاملات به معنای معاملات فاسد و باطل است (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۸).

گاهی نیز صحت در لغت به معنای حالت طبیعی و سالم هر چیزی دانسته شده است؛ برای مثال، حالت طبیعی بدن، صحت آن است و در نتیجه، استعمال صحت در معانی دیگر- نظیر نماز صحیح، عقد صحیح و قول صحیح- مجازی می‌باشد؛ برای مثال، نماز صحیح، به معنای اسقاط قضای نماز است یا عقد صحیح، به معنای مترتب شدن اثر عقد است و قول صحیح، به معنای مطابقت آن با واقع است (باقری اصل، ۱۳۹۹: ۲۴).

برخی از لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند: گاهی صحیح به معنای حق و در برابر باطل است (فیومی، ۱۴۰۵: ۲۶۱-۲۶۰). شیئی باطل به معنای فاسد شدن و سقوط حکم آن است (همان: ۴۶۰) و عمل باطل به معنای عمل لغو، بی‌اثر و از درجه اعتبار افتاده است (همان)؛ هم‌چنین فاسد به معنای باطل، بی‌اثر، پوچ و بی‌اعتبار است (همان: ۵۴۰).

صحت و فساد در اصطلاح فقیهان در دو معنای متفاوت استعمال شده است (باقری اصل، ۱۳۹۹: ۲۵).

گاهی صحت در اصطلاح بعضی از فقیهان به معنای داشتن اثر موردنظر عمل است (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۸) و فساد و بطلان نزد آنان به معنای نداشتن اثر موردنظر عمل است (انیس ابراهیم و همکاران، ۱۴۱۲: ۶۱)؛ برای مثال، اثر عقد بیع صحیح، نقل و انتقال مبیع و ثمن است و اثر عقد نکاح صحیح، به وجود آمدن حلیت بین زوجین است.

گاهی بعضی از فقیهان معامله صحیح را به معنای وجدان همه شرایط معامله و فقدان همه موانع معامله دانسته و معامله فاسد را نیز به معنای فقدان بعضی از شرایط یا وجود برخی از موانع معامله دانسته‌اند؛ برای مثال، عقد صحیح به معنای وجود ایجاد و قبول و سایر شرایط برای انعقاد آن است و نیز فقدان موانع تشکیل آن است و عقد فاسد به معنای فقدان ایجاد و قبول و سایر شرایط انعقاد عقد است و نیز به معنای وجود بعضی از موانع می‌باشد (همان).

نکات مورد توجه این است که: نخست. در هر کدام از دو معنای اصطلاحی مذکور فقیهان، صحت و فساد از معنای لغوی صحت و فساد دور نشده است (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷-۳۸؛ باقری اصل، ۱۳۹۹: ۲۵) زیرا در معنای صحت و فساد حقیقت عرفی وجود دارد نه حقیقت شرعی؛ یعنی عرف، مرجع تشخیص معنای آن است. دوم. تعریف نخست معاملات، تعریف به مسیبات معاملات است و تعریف دوم معاملات، تعریف به اسباب معاملات است.

نظریه و ادله اصولیان در اصل تفسیری صحت و فساد

اصولیان در «اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات» بر سه نظریه با ارایه ادله خاص قایل هستند:

گروهی از اصولیان بر این عقیده‌اند که الفاظ معاملات به معنای صحیح، وضع شده‌اند و در نتیجه، استعمال آن‌ها در معنای معامله صحیح، حقیقی و در معنای معامله فاسد، مجازی است. عنوان این گروه از اصولیان را صحیحی نامیده‌اند (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴؛ حیدری، ۱۳۷۹: ۴۶).

این گروه از اصولیان برای اثبات عقیده خود به چندین دلیل و از جمله به دو دلیل به شرح ذیل تمسک و استدلال کرده‌اند:

دلیل نخست: ادعای کرده‌اند: معنای صحت از اطلاق الفاظ معاملات بدون قرینه به اذهان اهل محاورات عرفی تبادر و انسباق پیدا می‌کند و تبادر یکی از علایم حقیقت است؛

دلیل دوم: بر این نظر شده‌اند که سلب معامله فاسد از الفاظ معاملات، صحیح است؛ برای مثال، به عقد فاسد گفته شود، عقد نیست و صحت سلب لفظ از معنی به این دلالت دارد که آن معنی یکی از مصادیق معانی آن لفظ نیست (حیدری، ۱۳۷۹، ۴۶)؛

گروهی دیگر از اصولیان بر این نظرند که الفاظ معاملات به معنای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند؛ یعنی به حقیقت، هم به معامله صحیح، معامله گویند و هم به معامله فاسد، معامله گویند. بنابراین، استعمال آن به معنای هر کدام از معنای صحیح و فاسد نیاز به قرینه اضافی دارد. اسم این گروه از اصولیان را اعمی گویند (همان؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴).

نظر این گروه از اصولیان این است که الفاظ معاملات نسبت به صحت و فساد «بلاکید» وضع شده‌است؛ یعنی الفاظ معاملات بر معانی خود بدون ملاحظه قید صحت و فساد وضع شده‌است و صحت و فساد از قرینه خارجی فهمیده می‌شود. این گونه تبیین نظریه اعمی سبب شده‌است که برخی از محققان بگویند: «باید مسئله صحیحی و اعمی را از بحث الفاظ خارج ساخت و وارد مسایل اصول ماهوی نمود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ش ۲۸۹).

اصولیان اعمی برای اثبات عقیده خود به چندین دلیل و از جمله به سه دلیل به شرح ذیل استدلال کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴؛ حیدری، ۱۳۷۹: ۴۶):

دلیل نخست: اینان مدعی هستند که از الفاظ معاملات، اعم از صحیح و فاسد تبادر می‌کند.

دلیل دوم: اینان به عدم صحت سلب عقد فاسد از الفاظ معاملات تمسک نموده و گفته‌اند: «عقد فاسد، عقد نیست».

دلیل سوم: این اصولیان عقیده دارند: تقسیم الفاظ معاملات به صحیح و فاسد، صحیح است و چنین تقسیمی علامت حقیقت است.

اصولی معاصر، سیدموسی شبیری زنجانی، در بحث صحیح و اعم به قول تفصیل بین وضع تعیینی و تعیینی قابل شده و بر نظریه خود چنین استدلال است:

«به نظر می‌رسد اگر هم الفاظی مثل صلوات در ابتدای امر به نحو وضع تعیینی برای خصوص صحیح وضع شده باشند، اما در اثر کثرت استعمالات و ابتلائات، در افراد فاسد هم استعمال شده و کم‌کم وضع تعیینی در معنای اعم از صحیح و فاسد پیدا کرده‌است؛ چنانکه سیره مخترعین هم به این نحو است؛ مثلاً کسی که ماشین را درست کرده و لفظ ماشین را برای آن قرار داده‌است، در ابتدای امر، ماشین یک وسیله‌ای است که صلاحیت حرکت کردن دارد و دارای اجزاء و شرایطی می‌باشد؛ اما به مرور زمان، آسیب‌های مختلفی می‌بیند؛ اما باز هم ولو به سبب مشابهت، لفظ ماشین از آن صحت سلب ندارد، بلکه به آن ماشین اطلاق می‌شود و این اطلاق از قبیل اطلاق اسد بر رجل شجاع نیست (تا از باب اطلاق مجاز به کلمه باشد)، بلکه یک توسعه‌ای است که بالطبع در این اسم گذاری‌ها به مرور زمان اتفاق می‌افتد» (سایت درس خارج اصول فقه شبیری زنجانی، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۱۲/۱).

اما این اصولی معاصر از گفته سابق خود به شرح ذیل عدول کرده و بین اجزا و شرایط الفاظ مرکب دارای اجزا و شرایط به تفصیل قایل شده است:

«البته آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که اگر چه به وضع تعینی، اسامی برای اعم از صحیح و فاسد قرار داده می‌شوند، اما حداقل در مرکبات، در ابتدای امر و در وضع تعینی، اسامی برای فرد دارای اجزاء قرار داده می‌شوند، اعم از اینکه شرایط را داشته باشد یا نه. یعنی اجزاء و اموری که شکل شیء مورد نظر را تشکیل می‌دهند در حقیقت و مسمای آن دخیل هستند؛ اما شرایطی که برای آن قرار داده می‌شود، در مطلوبیت و ترتب اثر مورد نظر دخالت دارند و لذا در ابتدای امر نسبت به اجزاء، صحیحی و نسبت به شرایط، اعمی می‌باشند؛ اگرچه در ادامه به مقتضای طبعی که گذشت، نسبت به اجزاء هم اعمی می‌شوند. در این جهت فرقی بین مرکب‌های اعتباری و حقیقی نیست» (همان).

آثار نظریه صحیحی و اعمی در اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات

ثمره بحث صحیحی و اعمی در موارد وجود قرینه بر یکی از دو امر مزبور نیست، بلکه در مواردی است که معلوم نیست لفظ در معنای صحیح به کار رفته است یا اعم از صحیح و فاسد. در غالب موارد قرینه وجود دارد که حالت صحیح عقد مقصود قانون‌گذار است؛ برای مثال، چنین قرینه‌ای در ماده ۳۶۲ ق.م.وجود دارد. این ماده مقرر داشته است: «آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است: ۱. به مجرد وقوع بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود؛ ۲. عقد بیع، بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد؛ ۳. عقد بیع، بایع را به تسلیم مبیع ملزم می‌نماید؛ ۴. عقد بیع مشتری را به تأدیة ثمن ملزم می‌کند». در صدر این ماده به صحیح واقع شدن بیع تصریح شده است.

مثال حقوقی ناظر بر عدم وجود قرینه که معلوم نیست لفظ معامله در معنای صحیح به کار رفته است یا اعم از صحیح و فاسد، در ماده ۴۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱ آمده و چنین مقرر شده است:

«چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت، الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است».

برابر قول اصولیان صحیحی منظور از نکاح، طلاق، فسخ نکاح و رجوع، حالت صحیح هر یک از آنهاست و آثار عدم ثبت آنها در ماده مذکور در صورت حالت صحیح هر کدام از آنهاست نه در صورت حالت فاسد هر کدام از آنها. بنابراین، حالت فاسد هر کدام از آنها نیازی به ثبت ندارد.

برابر قول اصولیان اعمی حتی عدم ثبت فاسد هر یک از موارد مذکور نیز دارای آثار ماده مذکور است و باید فاسد هر کدام از آن‌ها نیز ثبت شود.

ارزیابی آرای اعمی، صحیحی و تفصیلی در اصل تفسیری صحت و فساد

هر چند ادله اصولیان صحیحی از طرف اعم و ادله اصولیان اعمی از طرف قول صحیحی مورد خدشه قرار گرفته و نتیجه این شده است که تمسک به تبادر و صحت سلب در هر دو نظریه اعمی و صحیحی مقابل هم است؛ لکن مشکل اصلی این دو نظریه اصولیان در توجیه اصل تفسیری صحیح و فساد الفاظ معاملات مربوط به امکان و عدم امکان ترسیم وجه جامع بین وضع الفاظ معاملات در معانی صحیح و فاسد است؛ با این توضیح که اصولیان اعمی ترسیم وجه جامع بین وضع الفاظ معاملات در معانی صحیح و فاسد را برابر مقررات حاکم بر وضع لغوی الفاظ معاملات و برابر اصول محاورات عرفی صحیح می‌دانند، ولی اصولیان صحیحی ترسیم وجه جامع بین وضع الفاظ معاملات در معانی صحیح و فاسد را برابر مقررات حاکم بر وضع لغوی الفاظ معاملات و برابر اصول محاورات عرفی صحیح تلقی نمی‌کنند.

اصولیان اعمی مدعی هستند که امکان ترسیم وجه جامع بین وضع الفاظ معاملات در معنای صحیح و فاسد وجود دارد؛ با این توضیح که موضوع له الفاظ معاملات در معنای صحیح و فاسد واقع شده است؛ مانند اسامی اجناس که چنین وضع دارند؛ یعنی بین افراد و مصادیق هر اسم جنس یک وجه جامع مشترک بین همه افراد و مصادیق وجود دارد و واضح لغت این وجه جامع را تصور کرده و هر کدام از الفاظ معاملات را به آن وجه جامع بین صحیح و فاسد وضع کرده است و استعمال الفاظ معاملات در هر کدام از صحیح و فاسد، نیاز به قرینه دارد. آنان مدعی هستند که مثال چنین وضعی در لفظ «کلمه» دیده می‌شود؛ به این بیان که واضح، کلمه را برای وجه جامع «حرف»، «اسم» و «فعل» قرار داده است لذا به حقیقت، هم به حرف و هم به اسم و هم به فعل، کلمه گویند و مقصود واضح در هر کدام از آن سه را از کلمه باید از قرینه فهمید.

مطابق این توضیح، واضح، الفاظ معاملات را برای وجه جامع بین عقد صحیح و عقد فاسد وضع نموده است و استعمال آن به هر کدام از صحیح و فاسد نیاز به قرینه دارد؛ برای مثال، بیع را برای وجه جامع بین بیع صحیح و فاسد وضع نموده است و استعمال آن به هر کدام از صحیح و فاسد نیاز به قرینه دارد یا ایقاعات را وجه جامع بین ایقاع صحیح و ایقاع فاسد وضع نموده و استعمال آن به هر کدام از صحیح و فاسد نیاز به قرینه دارد است؛ برای مثال، طلاق را برای وجه جامع طلاق صحیح و طلاق فاسد جعل کرده است (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵-۳۷).

ایراد مشترک اصلی نظریه اصولیان اعمی و قول تفصیلی بین وضع تعیینی و وضعی در ترسیم وجه جامع این است که برابر نظر این اصولیان، استعمال الفاظ معاملات در معامله صحیح یا فاسد نیاز به قرینه دارد و چنین عقیده‌ای تالی فاسد دارد که خود این اصولیان بدان رأی نمی‌دهند.

نخستین تالی فاسد مشترک نظریه اصولیان اعمی و قول تفصیل بین وضع تعیینی و وضعی، آن است که اگر بیع تنها برای بیع صحیح وضع نشده باشد، بلکه به وجه جامع؛ یعنی به اعم از بیع صحیح و فاسد وضع شده باشد، باید اقرار به بیع و ادعای اراده بیع فاسد از او پذیرفته شود و مانند سایر الفاظ مشترک باید تفسیر اراده او به یکی از دو نوع بیع یا صحیح و یا فاسد مقبول افتد؛ به این بیان که اقرار به وجه جامع بین صحیح و فاسد و اقرار به لفظ مشترک که دارای چندین معناست و تفسیر اراده او به یکی از معانی آن لفظ مشترک مقبول است، خواه مشترک معنوی باشد؛ مانند اقرار او به فروش یک تن برنج سپس این اقرار خود را به اراده برنج طارم علیای دم سیاه تفسیر نماید و یا مشترک لفظی باشد؛ مانند این اقرار که به فالانی شیر فروختم سپس آن شیر را به شیر فلکه آب تفسیر نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۵۹).

دومین تالی فاسد مشترک بین این اعمی و قول تفصیل بین وضع تعیینی و وضعی ذیل نظریه اصولیان صحیحی آورده شده است.

اصولیان صحیحی مدعی هستند که ترسیم وجه جامع بین وضع الفاظ معاملات در معنای صحیح و فاسد ممکن نیست. شهید ثانی به صحت قول اصولیان صحیحی در کتاب یمین «مسالك» چنین استدلال نموده و تصریح کرده است:

«بیع و سایر عقود، حقیقت در بیع و عقود صحیح و مجاز در بیع و عقود فاسد است زیرا علایم حقیقت و مجاز در آن دو وجود دارند؛ مانند تبادر بیع و عقود صحیح از کلمه بیع و عقود و نیز صحت سلب بیع و عقود از بیع و عقود فاسد (و معلوم است که تبادر علامت حقیقت است و صحت سلب علامت مجاز است). این است که (چون بیع، حقیقت در صحیح است و مجاز در فاسد است) اقرار به بیع، حمل بر بیع صحیح می شود (یعنی اگر اقرار به فروش چیزی برای کسی نماید) سپس بگوید مرادم بیع فاسد است، به اجماع فقیهان ادعای اراده فاسد بودن بیع از او پذیرفته نمی شود (و اقرار او به شرح مزبور، به بیع صحیح حمل می گردد)» (همان).

اگر بیع تنها برای بیع صحیح وضع نشده باشد بلکه به وجه جامع؛ یعنی به اعم از بیع صحیح و فاسد وضع شده باشد، باید اقرار به بیع و ادعای اراده بیع فاسد از او پذیرفته شود (همان).

این است که شهید اول در «القواعد و الفوائد» به دفاع از اصولیان صحیحی برخواسته و بیان نموده است: «لفظ معامله، بر معامله فاسد اطلاق نمی گردد» (شهید اول، بی تا، ج ۲: ۱۵۸). ظاهر بیان شهید که در استدلال برای نظریه اصولیان صحیحی فرمود: «اطلاق نمی شود»، آن است که مراد از اطلاق، اطلاق حقیقی است نه اطلاق مجازی زیرا اطلاق بیع مجازی بر بیع فاسد هیچ اشکالی ندارد (انصاری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۹).

ایراد اصلی نظریه اصولیان صحیحی و قول تفصیل بین وضع تعیینی و وضعی این است که: «عقیده به وضع و جعل نهادهای فقهی شارع بر صحیح و قول تفصیل بین وضع تعیینی و وضعی، (مانند عقیده به قول اعمی و جعل الفاظ معاملات بر وجه جامع و اعم از صحیح و فاسد)، موجب عدم

امکان تمسک به عمومات ادله نظیر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) و اطلاقات ادله چون «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵) برای رفع شک در صورت بروز شک می‌گردد، درحالی که سیره عالمان اسلام در تمسک به عمومات و اطلاقات ادله در این گونه موارد است» (انصاری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۹-۲۰)؛ برای مثال، اگر در اعتبار عربیت صیغه نکاح یا بیع شک شود، نمی‌توانیم به عموم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و اطلاق آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» تمسک نموده و عدم اعتبار عربیت صیغه عقد نکاح و بیع را به عنوان تخصیص و تقیید اثبات نماییم زیرا برابر نظر اصولیان صحیحی معنای نکاح و بیع، نکاح و بیع صحیح است و مفروض آن است که ما در صحت آن شک داریم. درحقیقت، برابر بیان نظریه اصولیان صحیحی، تمسک به عموم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و اطلاق آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» در این گونه موارد همان تمسک به عام در شبهه مصداقی مخصّص می‌شود که به اتفاق اصولیان ممنوع است (انصاری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۰) و نیز برابر نظر اصولیان اعمی، معنای نکاح اعم از صحیح و فاسد است و نیز تمسک به عمومات و اطلاقات ادله تنها همین وجه جامع اعم از صحیح و فاسد است و جامعی را اثبات می‌کند نه معامله صحیح یا فاسد را در هنگام شک در صحت و فساد آن. درحالی که سیره عالمان تمسک به عمومات نظیر آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و اطلاقات نظیر آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» را در این گونه موارد اثبات می‌نماید.

این تالی فاسد هر سه نظریه اصولیان صحیح و اعمی و قول تفصیل بین وضع تعین و وضعی، در مخالفت سیره عالمان اسلام است لذا باید هر سه نظریه اصولیان را کنار گذاشت و به دنبال نظریه دیگری در توجیه اصل تفسیری صحیح و فساد الفاظ معاملات بود.

نظریه تحقیق در اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات

نظریه تحقیق این است که اساس اختلاف بین سه نظریه اعمی و صحیحی و قول تفصیل بین وضع تعین و وضعی در اصل تفسیر صحت و فساد الفاظ معاملات معطوف به این مسئله است که الفاظ معاملات به اسباب معاملات وضع شده یا مسببات معامله وضع گردیده است؟ پاسخ به این مسئله، ایرادات وارد بر سه نظریه مذکور را ندارد. توضیح نظریه تحقیق در اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات چنین است:

نخست. زمانی که الفاظ معاملات در عرف استعمال می‌شود، معنای حاصل مصدر و مفعولی آنها؛ یعنی مسببات معاملات مراد واضح الفاظ، شخص طرف معاملات و قانون‌گذار است نه معنای فاعلی معاملات؛ یعنی اسباب معاملات؛ برای مثال، وقتی در انشای بیع، گفته می‌شود: «فروختم» که استعمال حقیقی و مؤثر در نظر اهل عرف باشد سپس اگر در نظر شارع هم صحیح و مؤثر بود، پیش او نیز بیع خواهد بود وگرنه صورت بیع را نظیر بیع هاذل پیش عرف خواهد داشت.

بنابراین، مراد از بیعی که بعد از فروختم گفته می‌شود پیش عرف و شرع همان بیع صحیح و مفید اثر است و مجاز در غیر بیعی؛ یعنی بیع فاسدی است که اثر و فایده بیع را نمی‌دهد. اثر و فایده بیع،

تملیک مال در مقابل عوض معلوم به طرف مقابل است یا اثر و فایده نکاح، ایجاد حلیت استمتاع زوجین از یکدیگر است.

مطابق نظریه تحقیق، وضع لغوی الفاظ معاملات دوگونه قابل تصور است: یکی، واضح، الفاظ معاملات را به اسباب معاملات، وضع نماید و دیگری، واضح، الفاظ معاملات را برای مسببات معاملات، وضع کند (باقری اصل، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۸).

مقصود از وضع الفاظ معاملات بر اسباب معاملات در مثال بیع این است که واضح لغت، بیع را بر عقد مرکب از انشای ایجاب و قبول، وضع نماید؛ برای مثال، به انشای ایجاب و قبول بیع، اسباب بیع می‌گویند. تعریف بیع به اسباب بیع همان معنای مصدری بیع (خریدوفروش کردن) هم هست. درحقیقت، اسباب (ایجاب و قبول) ناشی از تراضی طرفین، بیع را به وجود می‌آورد و اثر آن اسباب (ایجاب و قبول)، نقل و انتقال عوضین به طرفین است (همان).

مقصود از وضع الفاظ به مسببات معاملات این است که از الفاظ معاملات، خود انتقال مالکیت در بیع و زوجیت در نکاح و جدایی در طلاق باشد؛ یعنی تعریف الفاظ معاملات به اثر حاصل از عقد باشد که همان انتقال عوضین به طرفین در بیع است یا محرمیت زوجین نسبت به یکدیگر در نکاح است و یا حصول بینونت بین زوجین در طلاق است. این معنای الفاظ معاملات همان معنای حاصل مصدر یا معنای مفعولی معاملات است (همان: ۱۱-۱۲).

با این وصف، باید توجه داشت که گاهی افاده و ثبوت اثر بیع صحیح در پیش عرف، متفاوت از پیش شرع است؛ به این بیان که عرف گاهی چیزی را بیع صحیح و مفید اثر می‌داند که شرع چنین عقیده‌ای ندارد؛ مانند بیع ربوی که عرف آن را بیع صحیح می‌داند ولی شرع آن را بیع فاسد می‌خواند. دوم، وجه تمسک عالمان اسلام به اطلاقات و عمومات ادله بیع و مانند آن در سایر عقود و نهادهای تأسیسی فقهی (به این بیان بند نخست) مطابق عرف وارده شده‌اند لذا الفاظ معاملات نظیر بیع و نکاح در خطابات شرعی بر آن چیزی که صحیح و مؤثر در عرف است، حمل می‌شود.

از آنجایی که به اطلاق حکم آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» برای اثبات حلیت بیعی که در نزد عرف، بیع صحیح است و نزد شرع، بیع مشکوک به صحت و فساد است، تمسک می‌شود و یا به عموم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» برای اثبات وجوب وفای بیعی که در نزد عرف، بیع صحیح است و نزد شرع، بیع مشکوک به صحت و فساد است، تمسک می‌گردد و حکم می‌شود بیعی که در نزد عرف صحیح و مؤثر است، در نزد شرع نیز مانند عرف، صحیح و مؤثر است لذا منافاتی بین قبول وضع بیع در عرف به بیع صحیح و تمسک به اطلاق و عموم ادله برای اثبات بیع عرفی وجود ندارد؛ چراکه وقتی بیع در نزد عرف به بیع صحیح وضع شده باشد و ما شک کنیم که آیا در شرع نیز-مانند عرف-لفظ بیع به بیع صحیح وضع شده است یا اعم از صحیح و فاسد وضع شده است؟ در این صورت، باید اطلاق و عموم ادله تمسک کنیم و اطلاق و عموم ادله را حمل به بیع عرفی نماییم.

پیش فرض استدلال مزبور آن است که اطلاق و عموم ادله ناظر بر بیع، عرفی است و نتیجه این پیش فرض آن خواهد شد که بیع در نظر شارع نیز مانند عرف، به بیع صحیح و مطابق عرف وضع شده است زیرا خطابات شرعی ناظر به عرف است. مطابق این پیش فرض عرف تنها مرجع برای تشخیص معانی الفاظ معاملات است چنانچه عرف، مرجع تشخیص موضوعات احکام نیز هست (باقری اصل، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۲).

بنابراین، عرف علاوه بر مرجعیت در تشخیص معانی الفاظ معاملات، مرجعیت برای تشخیص موضوعات احکام معاملات نیز هست و خطابات شرعی براساس این دو مرجعیت عرف به عرف خطاب می‌گردد؛ بلی مرجعیت عرف برای تشخیص حکم به معنای صدور حکم شرعی مواجه با اشکال و ایراد است که در جای خود بررسی شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ش ۳: ۸۲-۸۳؛ فیض، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

مثال مرجعیت عرف، عرف محل معامله است که در ماده ۳۴۲ چنین آمده و مقرر شده است: «مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده، تابع عرف بلد است».

مثال دیگر مرجعیت عرف در ماده ۴۸۶ ق.م.ا است: «تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالک است مگر آن که شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم می‌باشد»؛ برای مثال، در مناطق مختلف ایران، گاهی سنگ‌های مختلفی برای وزن موجود است؛ مانند وزن یک من تبریزی که مقدار وزن آن در تبریز متفاوت از مقدار وزن آن در تهران و اصفهان است (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ش ۳: ۸۰؛ خطیبی قمی: ۱۸۰).

مرجعیت عرف تا حدی است که قاعده فقهی برای آن ساخته شده است: «الْمَعْرُوفُ عَرَفًا كَالْمَشْرُوطِ شَرَعًا» که در ماده ۲۲۵ ق.م.ا چنین تبلور یافته و مقرر شده است: «متعارف بودن امری در عرف، به طوری که عقد بدون تصریح هم، منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است» (قاسم زاده، ۱۳۹۰، توضیح ذیل ماده ۲۲۵ ق.م.ا: بیگدلی، ۱۳۹۵: ۲۱۳).

همین امر در ماده ۳۵۶ ق.م.ا چنین بیان شده است: «هر چیزی که برحسب عرف جزء یا از توابع مبیع شمرده شود یا قراین، دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگر چه در عقد، صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین، جاهل بر عرف باشند».

البته باید توجه داشت که اگر عرف در موارد مذکور شک داشته باشد، اصل بر عدم است؛ لذا طبق اصل عدم نباید آن را از توابع، شرایط و اجزای مبیع شمرده (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۴؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ش ۱۳). مبنای حقوقی ماده ۳۵۹ ق.م.ا همین است که به این مطلب تصریح کرده است: «هر گاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد، آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آن که تصریح شده باشد».

مرجعیت عرف در کشف معانی الفاظ معاملات در ماده ۲۲۴ ق.م چنین گنجانده شده است: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه».

این است که حتی اگر در میان عرف، قوانین تکمیلی تعارض پدید آید، برخی از محققان عقیده دارند: اگر عرف، بعد از تصویب قانون پا گرفته باشد، حکم عرف را باید مقدم داشت زیرا احتمال همگامی آن با قصد مشترک که قانون حاکم بر رابطه قراردادی فرض می‌شود، بیش تر است. قانون مدنی در موارد گوناگون همین قاعده را به کار برده است و ماده ۳۴۲ و ۴۸۶ ق.م نیز بیانگر همین قاعده می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۳: ش ۵۲۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ش ۲۵؛ خطیبی قمی، ۱۳۸۹: ۹۲).

آثار نظریه تحقیق در اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات

نخستین اثر نظریه تحقیق: ناظر بر تعریف معاملات وفق مبنای جعل الفاظ معاملات بر اسباب معاملات با تعریف معاملات مطابق مبنای جعل الفاظ بر مسببات معاملات است؛ به این توضیح که برای مثال، کسی که ببع را به «آثار مترتب بر عقد ببع» تعریف می‌کند (گرچی، ۱۳۸۵: ۲۷) یا ببع را به «اثر حاصل از ایجاب و قبول» تعریف می‌نماید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۴۰؛ علامه حلی، بی‌تا، تذکره الفقهاء، ج ۱: ۲۶۲؛ همو، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۲۳؛ همو، بی‌تا، تحریر الاحکام، ج ۱: ۱۶۴؛ ۴۴ و ۵۲۶) یا ببع را به «انتقال عین مملوک از شخصی به شخص دیگر در مقابل عوض معین» تعریف می‌کند (باقری اصل، ۱۳۹۹: ۱۱-۱۲)، تعریف الفاظ معاملات او به تعریف مسببات است (همان) و از آنجایی که نتیجه و آثار معاملات به صحت و فساد متصف نمی‌شود لذا نزاع صحیحی و اعمی نیز در آن جریان نخواهد داشت؛ با این استدلال که مسببات معاملات، امور بسیط هستند و به علت فقدان اجزا و شرایط، صحت و فساد در آنها پیش نمی‌آید زیرا آنها یا متصف به وجودند و یا متصف به عدم هستند؛ به این بیان که یا جمیع اجزا و شرایط را دارند که متصف به صحت می‌شوند و یا جمیع شرایط و اجزا را ندارد که متصف به فساد می‌گردند. بنابراین، آثار معاملات، دوران بین وجود و عدم دارد، نه دوران بین صحت و فساد (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷-۳۸).

اما برای مثال، اگر کسی ببع را به «تملیک عین در مقابل عوض معلوم به شرط تعقب تملیک از سوی مشتری» تعریف می‌نماید (نراقی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۶۰) یا اگر کسی که ببع را به «تملیک عین در مقابل عوض معلوم به شرط تعقب قبول از سوی مشتری» تعریف می‌کند (شوشتری، ۱۳۲۲: ۱۰۷ و ۲۷۵) یا اگر کسی ببع را به «عقد مرکب از ایجاب و قبول یا ایجاب مفید قبول» تعریف می‌نماید (حلبی، بی‌تا: ۳۵۲؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۵۱) یا اگر کسی ببع را به «ایجاب و قبول موجب انتقال» تعریف می‌نماید (محقق حلی، ۱۴۱۶: ۱۱۸؛ شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۹۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۴) یا اگر کسی ببع را به «نقل عین با صیغه مخصوص» تعریف می‌کند (محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۵۵) یا اگر کسی ببع را به «انشای تملیک عین (مال) در مقابل مال» تعریف

می‌کند (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۶). مقصود از تعریف در هر کدام از تعریف‌های مذکور همان تعریف بیع با اسباب است (باقری اصل، ۱۳۹۹: ۱۹-۲۰).

اسباب معاملات به صحت و فساد متصف می‌شود لذا نزاع صحیحی و اعمی نیز در آن جریان خواهد داشت؛ به این استدلال که اسباب معاملات، دارای اجزا و شرایط است لذا صحت و فساد در آن‌ها پیش می‌آید؛ به این توضیح که اگر معامله‌ای، جمیع اجزا و شرایط را داشته باشد، متصف به صحت می‌شود و اگر جمیع یا حتی بعضی از شرایط و اجزا را نداشته باشد، متصف به فساد می‌شود (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷-۳۸).

بنابراین، تعریف ما از معاملات وابسته به این است که تعریف ما از معامله ناشی از نظریه جعل معنای معاملات بر معنای خود مطابق جعل مبنای اسباب معاملات است یا ناشی از نظریه جعل معنای معاملات بر معنای خود، مطابق جعل مبنای مسببات معاملات است و این مسئله یکی از نتایج مهم تفسیر اراده شخص و قانون‌گذار در معنای مقصود از الفاظ معاملات است.

دومین اثر نظریه تحقیق: در این مطلب است که برابر اصول حاکم بر محاورات اگر کسی الفاظ معاملات را استعمال کند و دیگری احتمال شرطیت یا جزئیت چیزی را در اراده وی از کلام او بدهد، به این احتمال توجهی نمی‌کند و الفاظ معاملات را بر معانی عرفی و محاوره‌ای آن حمل می‌نماید مگر این‌که قرینه‌ای در کلام باشد و معنای لفظ را از معنای عرفی آن به مطابق قرینه تغییر دهد؛ به این استدلال که معنای الفاظ معاملات، مستحده نیستند و نسبت شارع به این الفاظ معاملات مانند یکی از احاد اهل محاوره و جامعه است.

بنابراین، اگر شک شود که شارع قید یا شرطی را در صحت یکی الفاظ معاملات معتبر دانسته و اراده کرده و قرینه‌ای هم برای آن نصب نکرده است؛ در این صورت، می‌توان به اطلاق و عموم الفاظ معامله تمسک نمود و این احتمال را دفع کرد ولو بر این نظر باشیم که الفاظ معاملات برای صحیح وضع شده است؛ به این استدلال که مراد از صحیح، همان صحیح نزد عرف مردم است نه صحیح نزد شارع. نتیجه این بحث آن است که اگر شخص طرف معامله یا قانون‌گذار قید زایدی بر معنای الفاظ معاملات نزد عرف مردم بیفزاید، زاید بر اصل معنای الفاظ معاملات تلقی خواهد شد و این قید زاید شارع، دخیل در صدق عنوان معامله بر معنای موضوع عرفی آن نخواهد داشت و شک در آن شرط و قید، موجب ابهام و اجمال الفاظ معاملات نخواهد شد و امکان تمسک به عموم و اطلاق دلیل الفاظ معاملات حتی با این فرض نیز فراهم خواهد بود؛ بلی اگر احتمال این قید موردنظر شخص طرف معامله یا قانون‌گذار در صحت عرفی الفاظ معاملات نیز دخیل باشد، تمسک به اطلاق و عموم دلیل الفاظ معاملات برای دفع این قید، ممکن نخواهد شد زیرا شک در این صورت، در صدق عرفی عنوان معامله بدون قید مذکور پیش خواهد آمد (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۸-۳۹).

نتیجه

تبیین الفاظ معاملات با اصل تفسیری صحت و فساد تنها مطابق قرائت تحقیق از اصل مزبور میسر است. نظریه تحقیق در توجیه اصل تفسیری صحیح و فساد الفاظ معاملات نخست: در قرارداد محل نزاع در جعل الفاظ معاملات در معانی اسباب و مسببات است؛ با این استدلال که صحت و فساد معامله تنها در فرض جعل الفاظ معاملات بر معنای اسباب معاملات پیش خواهد آمد اما در فرض جعل الفاظ معاملات بر معنای مسببات معاملات چنین نزاعی پیش نخواهد آمد؛ با این توضیح که الفاظ معاملات به معنای مسببات به وصف عدم و وجود متصف هستند نه صحت و فساد زیرا الفاظ معاملات بر معنای مسببات، امر بسیط هستند و امر بسیط به وجود و عدم متصف است؛ بلی هر چند الفاظ معاملات در معنای اسباب، امر مرکب از وجود اجزا و شرایط و فقدان موانع است و فرض وجود تمام اجزا و شرایط و فقدان موانع در یک معامله به معنای معامله صحیح خواهد بود و فرض فقدان یکی از اجزاء یا شرایط یا وجود یکی از موانع به معنای فساد معامله خواهد شد. دوم: این تحقیق اثبات نمود که الفاظ معاملات حقایق عرفی هستند نه حقایق شرعی لذا خطابات شرعی و اشخاص و قانونگذار به عرف محاوراتی و مطابق مرجعیت تشخیص معانی عرفی وارده شده‌اند و عرف، الفاظ معاملات نظیر بیع و نکاح در خطابات شرعی را بر صحیح مؤثر نزد عرف حمل می‌کند.

یکی از آثار حقوقی اصل تفسیری صحت و فساد الفاظ معاملات در نظریه تحقیق این است که اگر شک شود: شارع قید یا شرطی را در صحت یکی الفاظ معاملات معتبر دانسته و قرینه‌ای هم برای آن نصب نفرموده‌است؛ در این صورت، می‌توان به اطلاق و عموم الفاظ معامله تمسک نمود و بر معنای عرفی آن الفاظ معامله حمل کرد و معامله را به این قید و شرط، مقید و مشروط ندانست و اثر دیگر در رایه تعریف معاملات است؛ برای مثال، بیع در تعریف به اسباب عبارت از «تملیک عین در مقابل عوض معلوم به شرط تعقب تملیک از سوی مشتری» است یا «تملیک عین در مقابل عوض معلوم به شرط تعقب قبول از سوی مشتری» است یا «مرکب از ایجاب و قبول یا ایجاب مفید قبول» است یا «ایجاب و قبول موجب انتقال» است یا «نقل عین با صیغه مخصوص» است یا «انشای تملیک عین (مال) در مقابل مال» است اما همین بیع در تعریف به مسببات عبارت است از: «آثار مترتب بر عقد بیع» است یا «اثر حاصل از ایجاب و قبول» است یا «انتقال عین مملوک از شخصی به شخص دیگر در مقابل عوض معین» است؛ اثر سوم این است که اقرار به بیع بر بیع صحیح و مفید عرفی حمل می‌گردد. بنابراین، ادعای اراده بیع فاسد از او پذیرفته نمی‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۰۳ق)، بحر الفوائد في شرح الفرائد، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ ۱.
- أنطون الیاس، الیاس (۱۳۶۰ش)، القاموس العصري، تهران، نشر اسلامی، چاپ ۶.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، النشر الاسلامی الطابعة لجامعة المدرسين، الطبعة الثانية.
- ابن حمزه، محمد بن علی طوسی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، تحقیق محمد حسن، قم، مکتبه المرعشی، الطبعة الاولى.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۱ش)، حقوق مدنی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ ۱۱.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق)، المكاسب، تنظیم گروه تحقیق آثار شیخ انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- أنیس ابراهیم، عبد الحلیم المنتصر، عطية الصوالحي و محمدخلف الله احمد (۱۴۱۲ق)، المعجم الوسيط، قم، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، الطبعة الرابعة.
- باقری اصل، حیدر (۱۳۹۸ش)، پژوهش های حقوقی در انحلال قراردادهای خیاری، تهران، انتشارات مجد، چاپ ۲.
- _____ (۱۳۹۳ش)، عقود تمليکی: تشکیل عقد بیع، تبریز، دانشگاه تبریز، چاپ ۱.
- _____ (۱۳۹۹ش)، قواعد امری قراردادهای حقوق امامیه، تهران، مجد، چاپ ۱.
- بیگدلی، سعید و سیدمجتبی حسینی (۱۳۹۵ش)، تفسیر اصولی قانون مدنی براساس آرا و اندیشه های بزرگان حقوق ایران، تهران، انتشارات مهرسا، چاپ ۱.
- جلی العالمی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، تحقیق و نشر المؤسسة المعارف اسلامي، الطبعة الاولى.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲ش)، فن استدلال منطق حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، چاپ ۱.
- _____ (۱۳۷۶ش)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ ۴.
- _____ (۱۳۸۲ش)، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، چاپ ۲.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه) (بی تا)، تحریر الاحکام، مشهد، موسسه آل البيت، چاپ سنگی.
- _____ (بی تا)، تذکره الفقهاء، المکتبه المرتضویة، قم، الطبعة الحجرية.
- _____ (۱۴۱۱ق)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ۱.

_____ (۱۴۱۲.ق)، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
حلی، ابوالصلاح (بیتا)، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، مکتبة الامام
امیرالمؤمنین.

حیدری، سیدعلینقی (۱۳۷۹.ق)، اصول الاستنباط، قم، مکتبة المفید.
خطیبی قمی، سیدکمال (۱۳۹۳.ش)، کاربرد اصول فقه در قانون مدنی، تهران، دادآفرین،
چاپ ۱.

_____ (۱۳۸۹.ش)، مقدمه علم اصول فقه، تهران، خط سوم، چاپ ۱.
سلار بن عبدالعزیز الدیلمی (۱۴۱۴.ق)، المراسم العلویة فی احکام النبوة، تحقیق سیدمحسن
حسینی امینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱.
شوشتری، اسدالله بن اسماعیل شوشتری کاظمی (۱۳۲۲.ق)، مقایس الانوار و نفائس الأسرار فی
احکام النبی المختار و عترته الأطهار، چاپ سنگی.

شهیدی، مهدی (۱۳۹۳.ش)، حقوق مدنی ۶، تهران، انتشارات مجد، چاپ ۱۷.
طوسی، محمدبن حسن (شیخ الطائفة) (۱۳۸۷.ق)، المبسوط فی الفقه الامامیة، تصحیح و تعلیق
محمدتقی کشفی، تهران، المکتبة المرتضویة.

فاضل مقداد، ابوعبدالله جمال الدین مقداد سیوری حلی (۱۴۰۴.ق)، التنقیح الرائع، قم، کتابخانه
آیة الله المرعشی، الطبعة الاولى.

فیومی، احمدبن محمد (۱۴۰۵.ق)، المصباح المنیر، قم، افست قم.
فیض، علیرضا (۱۳۷۶.ش)، مبادئ فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، چاپ ۱۳.
قاسم زاده، مرتضی، حسن ره پیک و عبدالله کیایی (۱۳۹۰.ش)، تفسیر قانون مدنی اسناد، تهران،
آرا و اندیشه های حقوقی، سمت، چاپ ۵.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱.

قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵/۰۴/۱۶.

قانون مدنی ایران مورخ ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ و اصلاحات بعدی آن.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲.ش)، قواعد عمومی قراردادها، تهران، مدرس، چاپ ۲.

گرگی، ابوالقاسم ۱۳۸۵.ش، آیات الاحکام، تهران، نشر میزان، چاپ ۳.

محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۳.ش)، قواعد فقه، تهران، مؤسسه یلدا، چاپ ۵.

_____ (۱۳۵۸.ش)، مبانی استنباط در حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۳.
محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۸.ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، تحقیق و نشر
مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى.

محقق حلی، ابوالقاسم (محقق) (۱۴۱۶.ق)، المختصر النافع، قم، مؤسسه البعثة.

_____ (۱۴۱۵.ق)، شرائع الاسلام، بیروت، مؤسسه المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى.

مظفر، محمدرضا (١٣٨٦ق)، اصول الفقه، نجف، مؤسسة المعارف الاسلاميه، الطبعة الثانية.
مكى عاملى، امام ابى عبدالله محمد جمال الدين مكي (شهيد) (بيتا)، القواعد و الفوائد، تحقيق
سيدعبدالهادى حكيم، نجف منشورات مكتبة المفيد.

_____ (١٤١٢ق)، الدروس، قم، النشر الاسلامى، الطبعة الاولى.

_____ (١٣٦١ش)، نضد القواعد الفقهية، قم، چاپخانه مرعشى نجفى، چاپ ١.

نراقى، احمد (١٣٦٩ق)، مستند الشيعة فى احكام الشريعة، تهران، المكتبة المرتضوية.

سایت: <https://www.m-feqhi.ir/index.php/2015-08-03-12-57-01/asar-osol/536>

تاریخ مراجعه ١٣٠١/٦/١٧، درس خارج اصول فقه آیت الله موسى شبیری زنجانی.